

چیستی، اعتبار و کاربست نظریه دینی در علم تاریخ

سید ضیاءالدین میرمحمدی*

چکیده

چیستی، اعتبار و کاربست نظریه دینی در علم تاریخ و مطالعات تاریخی، از مسائل اساسی فلسفه علم تاریخ دینی است. کاربردی کردن نظریه دینی در علم تاریخ و تحقق عینی تحلیل دینی تاریخ، ضرورت تحقیق را مضاعف می‌کند. سؤال اصلی تحقیق بر چیستی، اعتبار و کاربست نظریه دینی در مطالعات تاریخی متمرکز شده است. چیستی، اعتبار و کاربست نظریه دینی در علم تاریخ، مستند به گزاره‌های دینی و یا مستند به تأسیس علم تاریخ دینی است. علم تاریخ ناظر به علم نافع و آیه محکم، به مثابه سطحی از حضور معرفتی یک نظریه تاریخی دینی در مطالعات تاریخی است. با دینی شدن مفاهیم، سازه‌ها، متغیرها و گزاره‌های نظری نظریه تاریخی در مطالعات تاریخی، نظریه دینی مستند به تأسیس علم تاریخ دینی را می‌توان تولید کرد. تولید معرفت تاریخی دینی، تحلیل تاریخی دینی، انسان‌شناسی تاریخی دینی و هویت تاریخی دینی از کاربست‌ها و نتایج معرفت‌شناختی نظریه دینی در مطالعات تاریخی است. روش‌شناسی حاکم بر تحقیق، سه فاز اساسی را طی کرده است. فاز اول؛ روش‌شناسی تحقیق مبتنی بر استراتژی قیاسی صورت گرفت. فاز دوم؛ روش‌شناسی تحقیق مبتنی بر استراتژی استقرایی انجام گرفت. فاز سوم؛ روش‌شناسی تحقیق مبتنی بر رجوع دوباره به استراتژی قیاسی بود.

واژگان کلیدی

نظریه دینی، نظریه دینی تاریخی، گزاره دینی، علم تاریخ دینی، چیستی نظریه دینی، اعتبار نظریه دینی و کاربست نظریه دینی.

ziya.mirmohammadi@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۴/۱۳

*. استادیار دانشگاه معارف اسلامی.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۱/۱۷

طرح مسئله

چیستی، اعتبار و کار بست نظریه دینی در علم تاریخ و مطالعات تاریخی، مسئله‌ای است که در فلسفه علم تاریخ با رویکرد دینی و یا به تعبیر دقیق در فلسفه علم تاریخ دینی، مورد تحلیل و واکاوی قرار می‌گیرد. نظریه دینی، مقوله‌ای فرا درون تاریخی و برون تاریخی است، به تعبیری نظریه دینی در علم تاریخ را به لحاظ منطقی ضرورتی ندارد ذیل نظریه‌های برون تاریخی و درون تاریخی تحلیل کرد. تمایز و تفاوتی میان نظریه‌های دینی درون تاریخی و برون تاریخی نیست. منطبق نظریه دینی به لحاظ چیستی، اعتبار و کار بست درون تاریخی و برون تاریخی نیست. به همین علت چیستی، اعتبار و کار بست نظریه دینی در علم تاریخ، در دو سطح برون تاریخی و درون تاریخی مورد بررسی قرار نمی‌گیرد.

این تحقیق و پژوهش (نظریه دینی در علم تاریخ) مبتنی بر چند پیش فرض معرفتی شناختی و روش شناختی است، که تحت عنوان اصول موضوعی حاکم بر تحقیق حاضر، به صورت ذیل بیان می‌شود:

الف) پیش فرض معرفتی امکان و اعتبار علم دینی

علم دینی از مسائلی است که در ارتباط با امتناع، امکان، ضرورت و اعتبار معرفت شناختی و روش شناختی آن، دیدگاه‌ها و رویکردهای متفاوت، متعارض و گاه متضاد وجود دارد.^۱ مخالفان علم دینی دلایلی ناظر به امتناع علم دینی، عدم ضرورت تولید علم دینی، نامطلوب بودن تولید علم دینی و اخلاقی نبودن تولید علم دینی، اقامه کرده اند. موافقان علم دینی با اقامه دلایلی ناظر به تبیین فلسفی جهت داری علم، تبیین جامعه شناختی جهت داری علم، تبیین روان شناختی جهت داری علم و تبیین تاریخی جهت داری علم تأکید بر امکان و ضرورت علم دینی می‌کنند. تبیین مواضع معرفت شناختی و روش شناختی موافقان و مخالفان علم دینی، خارج از موضوع این تحقیق است، اما آنچه که پیش فرض و اصل موضوعی حاکم بر تحقیق حاضر است، امکان، ضرورت و اعتبار علم دینی است. نظریه دینی در علم تاریخ تابع امکان، ضرورت و اعتبار علم دینی است، به تعبیر دقیق و منطقی، جریان نظریه دینی در علم تاریخ و مطالعات تاریخی، نتیجه منطقی امکان، ضرورت و اعتبار علم دینی است.

ب) پیش فرض معرفتی امکان و اعتبار علم تاریخ دینی

امکان و اعتبار علم تاریخ دینی و یا علم تاریخ اسلامی، تابعی از متبوع خود است. اگر علم دینی امکان، ضرورت و اعتبار معرفت شناختی و روش شناختی داشته باشد، به لحاظ منطقی امکان، ضرورت و اعتبار

۱. در زمینه علم دینی و موافقان و مخالفان علم دینی، تحقیق و پژوهش‌های زیادی انجام شده است، جهت اطلاع و مطالعه تفصیلی آنها بنگرید به: حسنی، علی پور و ابطحی، ۱۳۸۹؛ بستان، ۱۳۹۰؛ سوزنجی، ۱۳۸۹؛ گلشنی، ۱۳۷۵؛ باقری، ۱۳۸۲؛ حسنی، علی پور، ۱۳۸۹؛ خسرو پناه، ۱۳۹۳؛ ابطحی، ۱۳۹۵؛ شریفی، ۱۳۹۳؛ ایمان، ۱۳۹۲.

معرفت‌شناختی و روش‌شناختی علم تاریخ دینی، مقوله‌ای اجتناب‌ناپذیر است. امکان، ضرورت و اعتبار علم دینی پایه معرفت‌شناختی و روش‌شناختی علوم انسانی اسلامی است. پیش‌فرض و اصل موضوعی دوم حاکم بر تحقیق حاضر، امکان، ضرورت و اعتبار علوم انسانی اسلامی و علم تاریخ اسلامی است. آنچه که در این تحقیق تبیین می‌شود چیستی، اعتبار و کاربری نظریه دینی در علم تاریخ است.

ج) پیش‌فرض معرفتی امکان و اعتبار تحلیل دینی تاریخ

تاریخ و پدیده‌های تاریخی را با رویکردهای متنوعی می‌توان تحلیل کرد. تحلیل تاریخی تاریخ و تحلیل فلسفی تاریخ، از رویکردهای اساسی و موجود در زمینه تحلیل تاریخی است. نتیجه منطقی، معرفتی و روشی علم تاریخ دینی و یا علم تاریخ اسلامی، تحلیل دینی تاریخ است. در این تحقیق در زمینه امکان، ضرورت و اعتبار تحلیل دینی تاریخ، بحثی مستقلی صورت نمی‌گیرد. پیش‌فرض و اصل موضوعی بودن تحلیل دینی تاریخ در این تحقیق، ناشی از پیش‌فرض و اصل موضوعی بودن امکان، ضرورت و اعتبار علم تاریخ دینی است. هرچند نتیجه معرفت‌شناختی و روش‌شناختی چیستی، اعتبار و کاربری نظریه دینی در علم تاریخ، تحلیل دینی تاریخ است.

پیشینه‌شناسی تحقیق

پیشینه‌شناسی تحقیق نظریه دینی در علم تاریخ، در دو محور کلان تمایزشناسی تحقیق و تشابه‌شناسی تحقیق قابل واکاوی است.

الف) تشابه‌شناسی تحقیق

تشابهی که میان این تحقیق و تحقیق‌های مشابه وجود دارد، ناظر به اطلاق چیستی، اعتبار و کاربری نظریه دینی است. تحقیق‌های مشابه و پیشینه‌های تحقیق به‌صورت کلی و مطلق، چیستی، اعتبار و کاربری نظریه دینی را مورد تبیین و تحلیل قرار داده‌اند. این رویکرد اطلاق به مقوله چیستی، اعتبار و کاربری نظریه دینی از وجوه تشابه تحقیق محسوب می‌شود.

تحقیق‌های علم دینی؛ دیدگاه‌ها و ملاحظات؛ اثر حمیدرضا حسنی، مهدی علی‌پور و سیدمحمدتقی ابطحی، در جستجوی علوم انسانی اسلامی؛ اثر عبدالحسین خسروپناه، پارادایم اجتهادی دانش دینی؛ اثر حمیدرضا حسنی و مهدی علی‌پور، گامی به سوی علم دینی؛ اثر حسین بستان، روش‌شناسی علوم انسانی اسلامی نزد متفکران مسلمان اثر محمدتقی ایمان و تحلیلی بر اندیشه‌های علم دینی در جهان اسلام اثر سیدمحمدتقی موحد ابطحی و نظایر این نوع تحقیق‌ها از پیشینه‌های تحقیق هستند. در این آثار مطالبی به‌صورت مختصر و مجمل در مورد نظریه دینی می‌توان مشاهده کرد.

ب) تمایزشناسی تحقیق

تمایز و تفاوت تحقیق حاضر را با تحقیق‌های مشابه می‌توان به صورت خلاصه در محورهای کلان ذیل برشمرد.

۱) یکی از تمایزهای اساسی تحقیق انجام‌شده با تحقیق‌های مشابه، تبیین و تحلیل چستی نظریه دینی مضاف است. در این تحقیق، چستی نظریه دینی در علم تاریخ و به تعبیری نظریه دینی تاریخی از حالت اطلاق خارج شده و به صورت یک نظریه مضاف (نظریه دینی تاریخی) مورد واکاوی قرار گرفته است.

۲) تحلیل اعتبار هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و روش‌شناختی نظریه دینی در مطالعات تاریخی از تمایزهای دیگر این تحقیق با تحقیق‌های مشابه محسوب می‌شود.

۳) توجه و تحلیل کاربردها و نتایج معرفت‌شناختی و روش‌شناختی نظریه دینی در علم تاریخ و مطالعات تاریخی از وجوه تمایز دیگر این تحقیق است.

۱. چستی نظریه دینی در علم تاریخ

چستی نظریه دینی در علم تاریخ و مطالعات تاریخی، در این تحقیق، در دو مقام تبیین می‌شود. مقام اول: ناظر به تبیین چستی نظریه دینی براساس استناد به گزاره‌های دینی است و مقام دوم: ناظر به تبیین چستی نظریه دینی براساس استناد به تأسیس علم تاریخ دینی است.

۱-۱. چستی نظریه دینی مبتنی بر گزاره‌های دینی

براساس استناد به گزاره‌های دینی، چارچوبی را تحت‌عنوان نظریه دینی می‌توان تولید کرد و در مطالعات تاریخی از آن استفاده نمود. البته در این مقام، مراد از چستی نظریه با توجه به سطوح نظریه، نوعی تسامح معرفتی در زمینه چستی نظریه است. بنابراین منظور از چستی نظریه دینی در مقام استناد به گزاره‌های دینی، نظریه به معنی و مفهوم دقیق معرفت‌شناختی و روش‌شناختی آن در فلسفه علم نیست. نظریه در این مقام صرفاً به معنی استناد به انواع گزاره‌های دینی است و حضور معرفتی این گزاره‌های دینی در مطالعات تاریخی، منجر به نوعی تحلیل تاریخی مستند به گزاره دینی می‌شود. بنابراین اگر در تحلیل تاریخی مبتنی بر گزاره‌های دینی، ساختار تحلیل تاریخی ساماندهی دینی شود، می‌توان شاهد حضور نوعی نظریه دینی در مطالعات تاریخی بود. در این بخش و مقام (چستی نظریه دینی مبتنی بر گزاره‌های دینی) آنچه که باعث دینی شدن نظریه تاریخی می‌شود، حضور بی‌واسطه گزاره‌های دینی در مطالعه تاریخی و تحلیل تاریخی است. این حضور بی‌واسطه در گونه‌ها و مدل‌های ذیل، می‌تواند تحقق عینی پیدا کند.

۱-۱-۱. نظریه تاریخی دینی، به مثابه علم تاریخ تأکیدی

در این گونه و مدل، دینی شدن نظریه تاریخی و دینی شدن علم تاریخ، به واسطه استناد به گزاره‌های دینی است که نوع و قسمی از علوم مورد تأکید دین اسلام را مدنظر قرار داده‌اند. این رویکرد تلاش می‌کند، علم تاریخ را ذیل این گونه و مدل علمی قرار دهد. بنابراین دینی شدن نظریه تاریخی و علم تاریخ در این رویکرد، قراردادن علم تاریخ، ذیل این مدل علمی مورد تأکید در گزاره‌های دینی است. به عنوان نمونه، در زمینه علم، گزاره دینی ذیل صادر شده است که علم را به دو نوع علم ادیان و علم ابدان تقسیم می‌کند.^۱

براساس این گزاره دینی، اگر علم تاریخ، مصداقی از علم ادیان شود و ذیل آن تعریف و عمل کند، گونه و مدلی از نظریه و علم تاریخ دینی عینیت پیدا می‌کند. البته لازمه این فرآیند، اکتشاف معنی علم ادیان از متن گزاره‌های دینی است. سپس حرکت نظریه تاریخی و علم تاریخ، بایستی گونه‌ای تحقق پیدا کند که لازمه تحقق آن، تحقق علم ادیان باشد. در این نگاه و رویکرد، جنبه کارکردی نظریه تاریخی و علم تاریخ، بایستی جنبه و کارکرد علم ادیانی پیدا کند.

۱-۱-۲. نظریه تاریخی دینی، به مثابه علم تاریخ نافع

براساس گزاره‌ها و آموزه‌های دینی، یکی از ملاک‌های اصلی در زمینه چیستی و کارکرد علم، نافع بودن علم است. چیستی و ماهیت نافع بودن علم، مبتنی بر یک تفسیر دینی است، که ناظر به نفع این جهانی و آن جهانی است. البته اکتشاف مفهوم نافع بودن علم، مسئله‌ای است که بایستی در جغرافیای معرفتی مربوط به خود صورت گیرد. در منطق اسلام و گزاره‌های دینی، علمی که نافع نباشد در واقع علم نیست. بنابراین هر علمی که نافع باشد در هندسه معرفتی و طبقه‌بندی علم قرار می‌گیرد. نظریه تاریخی و علم تاریخ اگر از جنس علم نافع باشد (نفع به معنی و مفهوم در شبکه معرفت دینی) گونه و مدلی از علم دینی تلقی می‌شود. بنابراین اگر مطالعه تاریخی و تحلیل تاریخی در فرآیندی قرار گیرد که خروجی معرفتی آن، نفع این جهانی و آن جهانی باشد مدلی از علم دینی و نظریه دینی، تحت‌عنوان علم تاریخ دینی تحقق پیدا می‌کند. داشتن چنین ظرفیتی برای علم تاریخ، مقوله‌ای برون تاریخی است که بایستی مورخ، چنین ظرفیتی را در علم تاریخ ایجاد کند. روایت‌های گوناگونی داریم که به نوعی دلالت بر گزاره‌هایی می‌کنند که نافع بودن علم را اثبات می‌کنند.

۱. العلم‌علمان: علم‌الادیان و علم‌الابدان؛ جهت مستند و مرجع روایت بنگرید به: الکرّاجی طرابلسی، ۱۳۹۴: ۲ / ۱۰۷؛ و الکرّاجی طرابلسی، ۱۳۹۴: ۲۵.

تأکید بر جنبه‌های اصلاحی و ارشادی علم، در گزاره‌های دینی، دلالت بر ضرورت وجود نفع در کارکرد علم در منطق اسلام می‌کند.^۱

۱-۳. نظریه تاریخی دینی، به مثابه علم تاریخ محکم

بر اساس گزاره‌های دینی، علم در منطق اسلام، بایستی ذیل سه محور کلان آیه محکم، فریضه عادلانه و سنت قائمه قرار گیرد.^۲ علم تاریخ را گونه و مدلی از آیه محکم تفسیر کرده‌اند.^۳ اکتشاف معنی آیه محکم، خارج از موضع بحث این تحقیق است. اما آیه محکم در منظومه معرفتی و در هندسه معرفتی دین اسلام، به هر معنایی که باشد حکایت بر یک منطق حاکم بر طبقه بندی علوم دارد. اگر علمی، ذیل هریک از سه عنوان کلان فوق قرارگیرد، بر اساس محتوای این گزاره دینی، در طبقه بندی علوم مبتنی بر نگاه دینی، جایگاه پیدا می‌کند. اگر نظریه تاریخی و علم تاریخ، در یک فرآیند تحلیلی قرار گیرد که خروجی معرفتی آن، تولید آیه محکم باشد حاکی از دینی شدن نظریه تاریخی و علم تاریخ است. بنابراین گونه و مدلی از نظریه تاریخی دینی و علم تاریخ دینی، تبدیل شدن آن به آیه محکم است. البته این یک نگاه کارکردی به مقوله علم است. اگر کارکرد مطالعات تاریخی، تولید و ایجاد فرآیندی به نام آیه محکم باشد، در این صورت علم تاریخ در منظومه شبکه معرفت دینی وارد می‌شود.

۱-۴. نظریه تاریخی دینی، به مثابه علم تاریخ مسئله‌ای

گزاره‌های دینی به مسئله‌های گوناگون و متنوعی اشاره و دلالت می‌کنند. این مسئله‌های گوناگون و متنوع در هر علمی می‌تواند مورد کنکاش و واکاوی قرارگیرد. انتخاب این مسئله‌های اسلامی و بحث علمی پیرامون آنها، مدل و گونه‌ای از دینی شدن علم است. بنابراین اگر علم تاریخ در فرآیند مطالعاتی (فرآیند توصیف و فرآیند تبیین)، از مسئله‌های تاریخی و تمدنی موجود در گزاره‌های دینی (کتاب و سنت) استفاده کند و محور اساسی مطالعاتی‌اش، بر بنیان مسئله تاریخی و تمدنی گزاره‌های دینی باشد، شاهد شکل‌گیری نوعی نظریه تاریخی دینی و علم تاریخ دینی خواهیم بود. مسئله‌های تاریخی و تمدنی موجود در گزاره‌های دینی با مسئله‌های تاریخی و تمدنی منابع تاریخی شباهت‌ها، تفاوت‌ها و تعارض‌هایی دارند. مسئله‌های امت واحده و امت مختلفه، به عنوان دو مسئله تاریخی - تمدنی معرفتی بسیار مهم در

۱. روایت‌هایی مانند: خیر العلوم ما اصلحک؛ العلم اصل کل خیر؛ العلم ینجد؛ علم لایصلحک ضلال؛ جهت مستند و مرجع

روایت‌ها بنگرید به: عبدالواحد آمدی، ۱۳۶۶: ۴۱ و ۴۶.

۲. روایتی از پیامبر اکرم ﷺ: انما العلم ثلاثه: آیه محکمة او فریضة عادلانه او سنة قائمه و ما خلاهن فهو فضل؛ جهت مستند

و مرجع روایت بنگرید به: کلینی، ۱۳۶۳: ۱.

۳. امام خمینی، ۱۳۷۱: ۳۹۶ - ۳۸۶.

گزاره های دینی (کتاب و سنت) در تاریخ‌نگاری بشری و علم تاریخ بشری جایگاه معرفتی خاصی ندارد. بنابراین اگر نظریه تاریخی و علم تاریخ، در تحلیل‌های تاریخی، از مسئله‌های تاریخی - تمدنی موجود در گزاره‌های دینی بهره برد و تحلیلی تاریخی را ساماندهی نماید، گونه و مدلی از نظریه تاریخی دینی و علم تاریخ دینی جریان عینی پیدا می‌کند.

علاوه بر گونه و مدل‌های چهارگانه فوق (نظریه تاریخی دینی مستند بر گزاره‌های دینی)، گونه‌ها و مدل دیگری مستند به گزاره های دینی قابل کشف است. در این مجال فقط به چهار الگوی فوق اشاره شد و با یک تحقیق اکتشافی، گونه‌ها و مدل‌های دیگری در زمینه نظریه تاریخی دینی مستند به گزاره‌های دینی، قابل کشف است. تأکید مجدد و مضاعف بر این مسئله، ضروری است که مدل‌های چهارگانه فوق در زمینه نظریه تاریخی دینی، نظریه به معنی دقیق معرفتی آن در فلسفه علم نیست.

۲-۱. چیستی نظریه دینی مبتنی، بر تأسیس علم دینی

مقام دوم چیستی نظریه تاریخی دینی، ناظر به نظریه دینی مبتنی بر تأسیس علم دینی است. در این رویکرد و مدل نظریه تاریخی دینی، استناد مستقیم به گزاره‌های دینی نیست. بلکه براساس مفاد گزاره های دینی، ساختار معرفتی و روشی نظریه تاریخی، جنبه دینی پیدا می‌کند. نظریه تاریخی دینی، محصول علم تاریخ دینی است. علم تاریخ دینی، نظریه تاریخی دینی تولید می‌کند و نظریه تاریخی دینی، تحلیل تاریخی دینی تولید می‌کند. در زمینه علم دینی و به تبع آن علم تاریخ دینی، رویکرد ها و رهیافت های گوناگون و متنوعی در میان اندیشمندان و متفکران جهان اسلام وجود دارد.^۱ با دینی شدن مفاهیم، سازه‌ها، متغیرها، گزاره‌های نظری و روش‌های نظریه تاریخی، می‌توان نظریه تاریخی دینی تولید کرد، که در این مقام، چنین فرآیندی مطالعه و تبیین می‌شود.

۱-۲-۱. دینی شدن مفاهیم نظریه دینی در علم تاریخ

در ذیل مبحث چیستی و اعتبار نظریه‌های برون تاریخی و درون تاریخی ناظر به ابعاد هستی‌شناختی این نظریه‌ها، جایگاه و نقش مفاهیم نظری در ساختار این نظریه‌ها به تفصیل در منابع مرتبط با فلسفه علوم انسانی بحث شده است. مفاهیم از ارکان و عناصر اصلی ساختار نظریه‌های برون تاریخی و درون تاریخی هستند. یکی از علل اصلی جریان منطقی - تاریخی این نظریه‌ها در مطالعات تاریخی، به واسطه همین مفاهیم نظری تحقق عینی پیدا می‌کند. جهت‌داری مفاهیم نظری موجود در ساختار نظریه‌های

۱. در زمینه علم دینی و علوم انسانی اسلامی آثار گوناگون و متعددی نوشته شده است. اما به‌طور مشخص چهار اثر ذیل از منابع معرفتی مهم در این زمینه محسوب می‌شود: خسرو پناه، ۱۳۹۳؛ ایمان، ۱۳۹۲؛ شریفی، ۱۳۹۳؛ ابطی، ۱۳۹۵.

درون تاریخی و برون تاریخی، جهت‌داری هویت هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و روش‌شناختی این نظریه‌ها را تعیین و متمایز می‌کند. اگر مفاهیم اصلی نظریه‌های درون تاریخی و برون تاریخی براساس جهان منطقی - تاریخی اثبات‌گرایی تعریف شود، این نظریه‌ها جهت‌داری تجربی به لحاظ هویت هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و روش‌شناختی پیدا می‌کنند. اگر مفاهیم اصلی این نظریه‌ها در جهان منطقی - تاریخی براساس تفسیرگرایی تعریف شود، جهت‌داری تفهیمی و نسبی‌گرایی به لحاظ هویت هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و روش‌شناختی پیدا می‌کنند. اگر مفاهیم اصلی این نظریه‌ها در جهان منطقی - تاریخی براساس انتقادگرایی تعریف شود، جهت‌داری انتقادی واقع‌گرا به لحاظ هویت هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و روش‌شناختی پیدا می‌کنند.

اگر مفاهیم نظری و اصلی در ساختار نظریه‌های برون تاریخی و درون تاریخی، براساس پارادایم اجتهادی دانش‌های دینی و یا پارادایم الگوی حکمی - اجتهادی علوم انسانی^۱ تعریف شود، این نظریه‌ها به لحاظ جهت‌داری در ابعاد هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و روش‌شناختی، هویت دینی پیدا می‌کنند. نظریه حاصل از این فرآیند مفهوم‌سازی و مفهوم‌گزینی دینی، یک نظریه تاریخی دینی در مطالعات تاریخی است.

عقل و عقلانیت یک مفهوم اساسی است که در ساختار نظریه‌های برون تاریخی و درون تاریخی، ذیل هر یک از پارادایم‌های اثبات‌گرایی، تفسیرگرایی و انتقادگرایی، جهت‌داری متمایز پیدا کرده است. این جهت‌داری حاکم بر مفهوم عقل و عقلانیت، تحلیل تاریخی متمایزی را از جهان تاریخی تجویز می‌کند. عقل و عقلانیت در ساختار نظریه‌های برون تاریخی و درون تاریخی، در پارادایم اجتهادی دانش‌های دینی و پارادایم الگوی حکمی - اجتهادی علوم انسانی، مدلی از عقلانیت دینی است. این پارادایم‌های اجتهادی در استناد به گزاره‌های دینی، مبنا و مفهوم متمایزی از عقلانیت ارائه می‌دهند، که حاصل آن تحلیل تاریخی دینی رویدادها و پدیده‌های تاریخی است.

براساس گزاره‌های دینی، عقلانیت، مفهومی بر مدار عبودیت، بر محور حقانیت و در تقابل با فساد و مانند این شاخص‌ها می‌باشد.^۲ البته این شاخص‌ها ناظر به جنبه‌های کارکردی عقل در فرهنگ اسلامی است و

۱. جهت مطالعه تفصیلی پارادایم اجتهادی دانش‌های دینی و پارادایم الگوی حکمی - اجتهادی علوم انسانی بنگرید به: حسنی، علی پور، ۱۳۸۹: ۸۳ - ۵۱؛ خسروپناه، ۱۳۹۳: ۱ / ۶۲۰ - ۵۵۹؛ ایمان، ۱۳۹۲: ۴۲۲ - ۴۰۵؛ مجمع عالی حکمت، ۱۳۹۳: ۲۶ - ۱۷.

۲. روایات زیادی درباره مفهوم عقل براساس گزاره‌های دینی (کتاب و سنت) وجود دارد که حاکی از اصالت دادن به تعریف این مفهوم اساسی در فرهنگ اسلامی است. مانند «العقل ماعبد به الرحمن؛ عقل یکفیه مخافه هوا؛ ثمره العقل لزوم الحق؛ العقول أئمة الافکار» و مانند این نمونه‌ها که جهت مطالعه تفصیلی بنگرید به: کلینی، ۱۳۶۳: ۱؛ حرانی، ۱۳۷۶، به‌خصوص وصف عقل برای هشام توسط امام موسی کاظم علیه السلام؛ آمدی، ۱۳۶۶؛ حکیمی، ۱۳۸۰: ۱.

ناظر به ابعاد دیگری هم مفهوم عقل در فرهنگ اسلامی شاخص دارد. اگر یک نظریه برون‌تاریخی و درون‌تاریخی بر مبنای تعریف دینی از عقل و عقلانیت، یک دوره تاریخی - تمدنی را تحلیل کند، تحلیل تاریخی حاصل، مدلی مبتنی بر یک نظریه تاریخی دینی است. اگر تمدن اسلامی در دوره اموی و دوره عباسی را بر مبنای عقلانیت دینی تحلیل کنیم، با تحلیل این دوره تاریخی بر مبنای عقلانیت فلسفی و عقلانیت تاریخی، تمایز معرفتی پیدا خواهد کرد. این تحلیل، حاصل حضور یک نظریه دینی در مطالعه تاریخی و علم تاریخ است.

بر اساس عقلانیت دینی، عقل و عقلانیت می‌بایستی حرکت نظام اجتماعی - تمدنی را بر مدار عبودیت قرار بدهد. عقلانیت دینی در تقابل با فساد فرهنگی، سیاسی و اقتصادی و در مقیاس تمدنی، مواجهه اقتدارگرایانه ایفا می‌کند. عقلانیت حاکم بر تمدن اموی، در نظام‌های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی، فساد در مقیاس تمدنی تولید می‌کند. عقلانیت حاکم بر تمدن اموی، برخلاف جریان عبودیت در نظام تمدنی حرکت می‌کند. این استنباطها و استنتاج‌های تاریخی در ارتباط با جهت‌گیری تمدن اموی، بر اساس حضور مفهوم عقلانیت دینی در ساختار یک نظریه تاریخی، عینیت پیدا می‌کند. البته این‌گونه مباحث، ناظر به مقام ثبوت یک نظریه دینی در علم تاریخ صورت می‌گیرد. در مقام اثبات، نظریه دینی در مطالعات تاریخی به یک جریان تاریخ‌نگاری دینی تبدیل نشده است.

۱-۲-۲. دینی شدن سازه‌های نظریه دینی در علم تاریخ

چیستی و اعتبار هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی سازه‌ها در ساختار نظریه‌های برون‌تاریخی و درون‌تاریخی در منابع مرتبط با فلسفه علوم انسانی تبیین شده است. سازه‌ها از جنس مفاهیم هستند با این تفاوت که از شدت انتزاع و قدرت تجربیدی بیشتری نسبت به مفاهیم، در ساختار نظریه‌های علمی و تاریخی حضور دارند. جهت‌داری هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و روش‌شناختی سازه‌ها در ساختار نظریه‌های درون‌تاریخی و برون‌تاریخی، تابع تبیین جهت‌دار فلسفی، جامعه‌شناختی، روان‌شناختی سازه‌ها است. به تعبیر دقیق‌تر، حضور جهت‌دار یک سازه نظری در ساختار نظریه‌های برون‌تاریخی و درون‌تاریخی، تابع تعریف آن سازه نظری ذیل هر پارادایم علمی معنا پیدا می‌کند. یکی از علت‌های دینی شدن نظریه‌های درون‌تاریخی و برون‌تاریخی در مطالعات تاریخی، حضور یک سازه نظری دینی در ساختار این نظریه‌ها است. سازه‌ها را مانند مفاهیم نظری می‌توان تعریف دینی کرد. خاستگاه هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و روش‌شناختی سازه‌های نظریه‌های برون‌تاریخی و درون‌تاریخی، تابع مبانی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و روش‌شناختی آن سازه‌ها است. این مبانی مختلف و گوناگون، سازه‌های متنوع به لحاظ جهت‌داری تولید می‌کنند که جهت‌داری نظریه‌های فوق را ایجاب می‌کند. یکی از متغیرهای مستقل در

جهت‌داری نظریه‌های برون‌تاریخی و درون‌تاریخی، جهت‌داری سازه‌های نظری است که از ارکان اصلی ساختار نظریه‌های تاریخی محسوب می‌شوند. اگر سازه‌های نظری موجود در ساختمان نظریه‌های برون‌تاریخی و درون‌تاریخی، ذیل پارادایم‌های اجتهادی دانش‌های دینی و پارادایم الگوی حکمی - اجتهادی علوم انسانی، تعریف شوند باعث دینی شدن این نظریه‌های تاریخی خواهد شد.

پارادایم اجتهادی دانش‌های دینی و پارادایم الگوی حکمی - اجتهادی علوم انسانی، ظرفیت وسیعی برای تولید سازه‌های نظری مبتنی بر گزاره‌های دینی (کتاب و سنت) دارند. حضور معرفتی سازه‌های دینی در ساختار و ساختمان نظریه‌های برون‌تاریخی و درون‌تاریخی، جهت‌داری این نظریه‌ها را به سمت یک نظریه دینی در مطالعات تاریخی سوق می‌دهد. حضور عالمان در نظام تمدنی، یک سازه نظری است که قابل تعریف ذیل هر یک از پارادایم‌های اثبات‌گرایی، تفسیرگرایی و انتقادگرایی است. حضور و عدم حضور عالمان در نظام تمدنی به عنوان یک سازه نظری، یکی از معیارها و شاخص‌هایی است که قدرت تحلیل اعتلا و انحطاط تمدنی را ایجاب می‌کند. جهت‌داری دینی و غیردینی حضور عالمان در نظام تمدنی، منجر به تحلیل دینی و یا غیر دینی از مقوله اعتلا و انحطاط تمدنی می‌شود.

امام علی علیه السلام در کلمات قصار نهج البلاغه، مفهومی از حضور اجتماعی عالم و جاهل در جامعه ارائه می‌دهد. با تولید یک سازه دینی از این گزاره دینی و استفاده از آن در ساختار نظریه تاریخی، یک نظریه تاریخی - دینی تأسیس نمود. امام علی علیه السلام در علت هلاکت جوامع و امت‌ها می‌فرماید: پرتلاشی جاهلان و کم‌تلاشی عالمان هلاکت و انحطاط امت‌ها را فراهم می‌کند.^۱ از این گزاره دینی، یک سازه دینی می‌توان تولید کرد و در ساختار یک نظریه تاریخی به کاربرد و یک تحلیل دینی از تاریخ ارائه نمود.

این گزاره دینی، نیازمند یک تفسیر است تا قدرت تولید یک سازه دینی را ایجاب کند. اطلاق این گزاره دینی شمول و گستره آن را تشکیکی و مرتبه‌ای می‌کند. نتیجه جبری پرتلاشی جاهلان و کم‌تلاشی عالمان، انحطاط است و نتیجه جبری مفهوم مخالف آن، یعنی پرتلاشی عالمان و کم‌تلاشی جاهلان، اعتلا است. پرتلاشی و کم‌تلاشی عالمان و جاهلان در سطح سازمانی، ملی، منطقه‌ای و جهانی و در مقیاس تمدنی، می‌تواند تحقق پیدا کند. پرتلاشی عالمان و کم‌تلاشی جاهلان در مقیاس تمدنی در سطح جهانی، منجر به اعتلای تمدنی در سطح جهانی می‌شود. پرتلاشی جاهلان و کم‌تلاشی عالمان در مقیاس تمدنی در سطح جهانی، منجر به انحطاط تمدنی در سطح جهانی می‌شود. حضور جهانی عالمان در نظام تمدنی را، یک سازه نظری دینی می‌توان نامید که براساس مستند به یک گزاره دینی تولید می‌شود. بنابراین با حضور معرفتی سازه‌های دینی در ساختار نظریه‌های برون‌تاریخی و درون‌تاریخی، ذیل

۱. نهج البلاغه، ۱۳۷۹. «جاهلکم مزاد، و عالمکم مسوف».

پارادایم‌های اجتهادی دانش‌های دینی و الگوی حکمی - اجتهادی علوم انسانی، می‌توان آن نظریه‌ها را در مطالعات تاریخی دینی کرد.

۱-۲-۳. دینی شدن متغیرهای نظریه دینی در علم تاریخ

متغیرها مانند مفاهیم نظری و سازه‌های نظری، از ارکان معرفتی ساختار نظریه‌های برون تاریخی و درون تاریخی در مطالعات تاریخی هستند. متغیرها در ساختار نظریه‌های تاریخی، روابط میان مفاهیم و سازه‌ها را تبیین علی می‌کنند. این نقش معرفتی متغیرها، جایگاه محوری آنها را در نظریه‌های تاریخی نشان می‌دهد. حضور مفاهیم نظری دینی و سازه‌های نظری دینی، یکی از ظرفیت‌های معرفتی است که منجر به دینی شدن یک نظریه تاریخی در مطالعات تاریخی می‌شود. دینی شدن متغیرها مانند مفاهیم و سازه‌ها، ظرفیت معرفتی دیگری برای تولید نظریه دینی در مطالعات تاریخی را فراهم می‌کند. هویت دینی متغیرهای مستقل و وابسته و همچنین متغیرهای پیوسته و مقوله‌ای در ساختار نظریه‌های برون تاریخی و درون تاریخی، ظرفیت دینی شدن این نظریه‌ها را ایجاد می‌کند. طراحی متغیرهای دینی براساس گزاره‌های دینی (کتاب و سنت) در ساختار نظریه‌های برون تاریخی و درون تاریخی، می‌بایستی ذیل پارادایم اجتهادی دانش‌های دینی و پارادایم الگوی حکمی - اجتهادی در علوم انسانی صورت بگیرد. این پارادایم‌های دانش‌های دینی در واقع یک فرآیند اجتهادی است که قدرت ساخت و تولید مفاهیم، سازه‌ها و متغیرهای دینی نظریه‌های تاریخی را بر عهده دارند. پایه و اساس دینی شدن مفاهیم، سازه‌ها و متغیرها در ساختار نظریه‌های تاریخی، گزاره‌های دینی است. اما فرآیند تبدیل شدن این ارکان ساختاری نظریه‌های تاریخی به هویت دینی، محصول یک فرآیند اجتهادی، ذیل پارادایم اجتهادی دانش‌های دینی است. نقش معرفتی متغیرهای مستقل در نظریه‌های تاریخی در مطالعات تاریخی، بیان علی روابط حاکم میان مفاهیم و سازه‌ها است. بیان علی روابط میان مفاهیم و سازه‌های نظریه‌های تاریخی، می‌تواند رویکرد و جهت‌داری دینی پیدا کند. جهت‌داری دینی متغیرهای نظریه‌های تاریخی، وجهی از یک نظریه دینی در مطالعات تاریخی و تحلیل‌های تاریخی است. در آموزه‌ها و گزاره‌های دینی و نصوص دینی، ناظر به مسئله‌های تاریخی - تمدنی، ظرفیت منطقی - معرفتی عظیمی جهت دینی شدن انواع متغیرهای نظریه‌های تاریخی وجود دارد. مهندسی و مدیریت دینی شدن متغیرهای نظریه‌های تاریخی، مستند به گزاره‌های دینی، به‌واسطه یک فرآیند اجتهادی، ذیل یک پارادایم اجتهادی، عینی و عملیاتی می‌شود. مفهوم علم در فرهنگ اسلامی، از مفاهیم کلیدی است که گزاره‌های دینی در زمینه چیستی، ویژگی و کارکرد آن، توصیه‌ها و تجویزهایی ارائه داده‌اند. ظرفیت منطقی - معرفتی این نوع گزاره‌های دینی، تولید متغیرهای دینی و به‌کارگیری آن در نظریه‌های تاریخی را وسعت می‌بخشد. گزاره‌های دینی ناظر به

مقوله علم در فرهنگ اسلامی، ظرفیت عظیمی در ارتباط با جهان تاریخی - تمدنی و تحلیل دینی این جهان به وجود می‌آورد.

روایتی از امام باقر علیه السلام در زمینه کارکرد علم صادر شده است که دلالت بر دفع شر از نفس انسانی به واسطه حضور علم دارد.^۱ براساس مفاد این گزاره دینی، حضور شر در نفس انسانی با حضور علم در نفس انسانی قابل جمع نیست. حضور علم باعث دفع شر از نفس انسانی و جامعه انسانی می‌شود. براساس قاعده اطلاق، این گزاره دینی و قاعده مراتب تشکیکی آن، تفسیر فرهنگی - تمدنی این روایت و گزاره دینی ظرفیتی منطقی - معرفتی ایجاد می‌کند که به واسطه آن، امکان ساخت متغیرهای دینی جهت قرارگرفتن در ساختار نظریه‌های تاریخی فراهم می‌شود. طبق قاعده اطلاق و مراتب تشکیکی گزاره دینی فوق، دفع شر از نفس انسانی، جامعه انسانی و جامعه تمدنی، منحصرأ به واسطه حضور مقوله علم (علم در معنی فرهنگ اسلامی مراد است) تحقق پیدا می‌کند. کارکرد معرفتی علم منجر به عدم حضور انواع شرور در بالاترین سطح نظام اجتماعی یعنی نظام تمدنی می‌شود. تحلیل حضور و عدم حضور شر و انواع شر در نظام‌های تمدنی در دوره‌های تاریخی، براساس ملاحظه متغیر حضور علم در جهان تاریخی - تمدنی، منجر به حضور یک نظریه دینی در مطالعات تاریخی - تمدنی می‌شود. دفع شر در نظام تمدنی به واسطه حضور علم در نظام تمدنی، یک متغیر دینی است که قدرت حضور در ساختار نظریه تاریخی را دارد، تا یک نوع تحلیل دینی از رویدادهای تاریخی - تمدنی ارائه دهد.

۱-۲-۴. دینی شدن گزاره‌های نظری نظریه دینی در علم تاریخ

گزاره‌های نظری از انگارش‌ها (فرض‌ها)، قضیه‌ها و فرضیه‌ها تشکیل شده است. یکی از نقش‌های معرفتی گزاره‌های نظری در ساختار نظریه‌های تاریخی، تبیین روابط میان متغیرهای نظریه‌های تاریخی است. انگارش‌ها، قضیه‌ها و فرضیه‌ها با استناد به گزاره‌های دینی (کتاب و سنت) رویکرد و جهت دینی پیدا می‌کنند. از میان گزاره‌های نظری، فرضیه‌ها نسبت به انگارش‌ها و قضیه‌ها، حضور معرفتی تعیین‌کننده‌ای در ساختار نظریه‌های تاریخی ایفا می‌کنند. فرضیه‌ها روابط میان متغیرهای مستقل و وابسته را در ساختار نظریه‌های تاریخی تبیین علی می‌کنند. بنابراین اگر ساختار فرضیه مستند به گزاره‌های دینی، هویت دینی پیدا کند، قدرت تبیین علی - دینی متغیرهای مستقل و وابسته را پیدا خواهد کرد. جهت‌داری هویت معرفتی و روشی فرضیه‌ها، تابع نوع پارادایم حاکم بر ساختار فرضیه‌ها است. هویت معرفتی - روشی فرضیه‌های تاریخی، ذیل پارادایم اثبات‌گرایی، هویت تجربی - غیردینی است.

۱. امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «... ادفع عن نفسک حاضر الشر بحاضر العلم». (حرانی، ۱۳۷۶: ۲۰۷)

هویت معرفتی - روشی فرضیه های تاریخی، ذیل پارادایم تفسیرگرایی، هویت غیر تجربی - تفهیمی است. هویت معرفتی - روشی فرضیه های تاریخی، ذیل پارادایم انتقادگرایی هویت غیر تجربی - انتقادی است. در پارادایم اجتهادی دانش های دینی و پارادایم الگوی حکمی - اجتهادی علوم انسانی، هویت معرفتی - روشی فرضیه در نظریه های تاریخی، هویت غیر تجربی - دینی است. فرضیه ها مانند مفاهیم، سازه ها و متغیرها ظرفیت منطقی - معرفتی دینی شدن را دارند. پایه و اساس دینی شدن فرضیه ها در ساختار نظریه های تاریخی، گزاره های دینی است. فرآیند تبدیل شدن فرضیه به یک فرضیه با هویت دینی، قرارگرفتن آن ذیل پارادایم اجتهادی دانش های دینی است. ساز و کار معرفتی - روشی این تبدیل، طی فرآیند نظریه اجتهادی صورت می گیرد.

تحلیل انحطاط تمدن اسلامی در ادوار تاریخی، براساس تحلیل تاریخی، مبتنی بر یک فرضیه تاریخی، عملیاتی می شود. تحلیل انحطاط تمدن اسلامی در ادوار تاریخی، براساس تحلیل فلسفی، مبتنی بر یک فرضیه فلسفی ذیل فلسفه نظری تاریخ، عملیاتی می شود. تحلیل انحطاط تمدن اسلامی در ادوار تاریخی، براساس تحلیل دینی، مبتنی بر یک فرضیه دینی عملیاتی می شود. مستند متغیرهای مستقل و وابسته فرضیه تاریخی در تحلیل تاریخی انحطاط تمدن اسلامی، گزاره های تاریخی است. مستند متغیرهای مستقل و وابسته فرضیه فلسفی در تحلیل فلسفی انحطاط تمدن اسلامی، گزاره های فلسفی است. مستند متغیرهای مستقل و وابسته فرضیه دینی در تحلیل دینی انحطاط تمدن اسلامی، گزاره های دینی است. با استناد به گزاره دینی حضور پر تلاش و کم تلاش عالمان و جاهلان در نظام اجتماعی، قدرت طراحی یک فرضیه دینی در ساختار یک نظریه تاریخی، جهت تحلیل دینی پدیده های تاریخی - تمدنی فراهم می شود.

از باب نمونه، یک فرضیه دینی که برای تحلیل انحطاط تمدن اسلامی، می توان طراحی کرد، فرضیه ذیل است:

عدم حضور مهندسی و مدیریتی عالمان اسلامی در نظام تمدنی در سطح جهانی، موجب انحطاط تمدن اسلامی در مقیاس جهانی شد.

چیستی نظریه دینی در علم تاریخ با ملاحظه دینی شدن مفاهیم، سازه ها، متغیرها و گزاره های نظری، نظریه های برون تاریخی و درون تاریخی، تبیین شد. دینی شدن یک نظریه تاریخی، منحصر در دینی شدن چهار مقوله فوق نیست. دینی شدن روش شناسی نظریه های برون تاریخی و درون تاریخی، مسئله ای است که منجر به دینی شدن یک نظریه تاریخی می شود. دینی شدن روش شناسی نظریه های تاریخی، یک بحث کلان فلسفه علم تاریخی است که نیازمند تحقیق مستقلی است.

۲. اعتبار نظریه دینی در علم تاریخ

اعتبار نظریه دینی در علم تاریخ، مانند اعتبار نظریه برون تاریخی و درون تاریخی در علم تاریخ، در سه محور کلان اعتبار هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و روش‌شناختی، قابل بررسی و واکاوی است.

۱-۲. اعتبار هستی‌شناختی نظریه دینی در علم تاریخ

اعتبار هستی‌شناختی نظریه‌های برون تاریخی و درون تاریخی در علم تاریخ، در چهار محور مفاهیم نظری، سازه‌های نظری، متغیرها و مقیاس‌های نظریه‌های تاریخی قابل تبیین است. اعتبار هستی‌شناختی نظریه دینی در علم تاریخ، مانند نظریه‌های برون تاریخی و درون تاریخی، در چهار محور فوق قابل بررسی است. مفاهیم نظری نظریه دینی در علم تاریخ، بایستی دو ویژگی ذیل را داشته باشد:

۱. استفاده از مفاهیم نامتغیر به‌جای مفاهیم متغیر در ساختار نظریه دینی در مطالعات تاریخی، اعتبار هستی‌شناختی این نظریه را کاهش می‌دهد. مفاهیم نامتغیر ظرفیت منطقی لازم برای ارزیابی و سنجش را ندارند. مفاهیم دینی‌شده براساس گزاره‌های دینی در ساختار نظریه دینی، می‌بایستی یک مفهوم متغیر باشد، تا ظرفیت منطقی لازم برای سنجش را پیدا کند.

۲. مفاهیم نظری دینی‌شده براساس گزاره‌های دینی در ساختار یک نظریه دینی در مطالعات تاریخی، بایستی در فرآیند تبدیل شدن به یک مفهوم دینی، بر مبنای پارادایم اجتهادی دانش‌های دینی عمل کند. اعتبار هستی‌شناختی نظریه دینی در علم تاریخ، ناظر به سازه‌های این نظریه، بایستی همان دو ویژگی فوق را داشته باشد. به‌جای استفاده از سازه نامتغیر، می‌بایستی از سازه‌های متغیر در ساختار نظریه دینی استفاده کرد. اعتبار هستی‌شناختی نظریه دینی در مطالعات تاریخی، با سازه‌های متغیر افزایش پیدا می‌کند.

مستند سازه‌های نظری موجود در نظریه دینی، بایستی گزاره‌های دینی باشد. دینی شدن سازه‌های نظری در ساختار نظریه دینی در مطالعات تاریخی، می‌بایستی طی یک فرآیند اجتهادی تحقق پیدا کند. متغیرهای نظریه دینی در علم تاریخ، باید از متغیرهایی باشند که قدرت ارزیابی و سنجش مفاهیم موجود در ساختار نظریه دینی را داشته باشند. اعتبار هستی‌شناختی نظریه دینی در علم تاریخ، داشتن متغیرهای مستقل و وابسته‌ایی است که روابط علی میان این متغیرها را تبیین کند.

دینی شدن متغیرهای مستقل و وابسته و متغیرهای پیوسته و مقوله‌ای در ساختار نظریه دینی در مطالعات تاریخی، تابع هویت هستی‌شناختی پارادایم اجتهادی دانش‌های دینی و پارادایم الگوی حکمی - اجتهادی علوم انسانی است. این نکته‌ای است که اعتبار هستی‌شناختی نظریه دینی را ارتقا می‌دهد.

لازمه منطقی اعتبار هستی‌شناختی نظریه دینی در علم تاریخ، وجود مقیاس‌ها و شاخص‌هایی است که متغیرهای دینی نظریه دینی را تعریف مفهومی و تعریف عملیاتی نمایند. وجود سنخیت و تناسب هستی‌شناختی

میان متغیرهای دینی شده با مستند گزاره‌های دینی، اعتبار نظریه دینی - تاریخی را ارتقا می‌دهد. اعتبار هستی‌شناختی مفاهیم، سازه‌ها، متغیرها و مقیاس‌های نظریه دینی در علم تاریخ، تابع اعتبار هستی‌شناختی پارادایم اجتهادی دانش‌های دینی و پارادایم الگوی حکمی - اجتهادی علوم انسانی است. این تبعیت هستی‌شناختی باید عینیت پیدا کند.

۲-۲. اعتبار معرفت‌شناختی نظریه دینی در علم تاریخ

اعتبار معرفت‌شناختی نظریه‌های برون‌تاریخی و درون‌تاریخی در مطالعات تاریخی، در چهار محور کلان پیوندهای نظری، پیوندهای عملیاتی، آزمون‌پذیری و کارآمدی، قابل تبیین است. اعتبار معرفت‌شناختی نظریه دینی در علم تاریخ، ناظر به چهار محور کلان فوق قابل بررسی است.

پایه و اساس پیوندهای نظری به گزاره‌های نظری برمی‌گردد. گزاره‌های نظری شامل انگارش‌ها (فرض‌ها)، فرضیه‌ها و قضیه‌ها است. رجحان منطقی - معرفتی فرضیه‌ها بر انگارش‌ها و قضیه‌ها در ساختارها نظریه‌های تاریخی، دلیل بر اعتبار معرفتی فرضیه‌ها بر انگارش‌ها و قضیه‌ها است. وجود فرضیه در ساختار نظریه‌های تاریخی و نظریه‌های دینی، اعتبار معرفت‌شناختی این نظریه‌ها را افزایش می‌دهد. وجود انگارش‌ها و قضیه‌ها در ساختار نظریه‌های تاریخی و نظریه‌های دینی، اعتبار معرفت‌شناختی این نظریه‌ها را کاهش می‌دهد.

وجود مفاهیم، سازه‌ها و متغیرهای دینی مستند به گزاره‌های دینی، در ساختار فرضیه یک نظریه دینی در علم تاریخ، اعتبار معرفت‌شناختی این نظریه را ایجاب می‌کند. اعتبار معرفت‌شناختی گزاره‌های نظری در ساختار یک نظریه دینی در مطالعات تاریخی، اعتبار معرفت‌شناختی نظریه دینی را ارتقا می‌دهد. مشاهده تناسب میان هویت معرفت‌شناختی گزاره‌های نظری نظریه دینی با هویت معرفت‌شناختی پارادایم اجتهادی دانش‌های دینی و پارادایم الگوی حکمی - اجتهادی علوم انسانی، دلیلی بر اعتبار معرفت‌شناختی نظریه دینی در علم تاریخ است. رعایت فرآیند منطقی دینی شدن فرضیه در ساختار یک نظریه دینی، براساس عناصر پارادایم اجتهادی دانش‌های دینی، اعتبار معرفت‌شناختی نظریه دینی در مطالعات تاریخی را تضمین می‌کند.

ظرفیت آزمون‌پذیری نظریه‌های برون‌تاریخی و درون‌تاریخی در مطالعات تاریخی، حاکی از اعتبار معرفت‌شناختی این نظریه‌ها بود. ظرفیت آزمون‌پذیری نظریه دینی در علم تاریخ، فارغ از قاعده فوق نیست. آزمون‌پذیری و نوع آزمون‌پذیری در نظریه‌های برون‌تاریخی و درون‌تاریخی در مطالعات تاریخی، تابع آزمون و نوع آزمون پارادایم حاکم بر این نظریه‌ها است.

آزمون‌پذیری نظریه دینی در علم تاریخ، بایستی تابع قواعد پارادایم اجتهادی دانش‌های دینی و

پارادایم الگوی حکمی - اجتهادی علوم انسانی باشد. عینی شدن این تبعیت، اعتبار معرفت‌شناختی نظریه دینی در علم تاریخ را تضمین می‌کند.

کارآمدی نظریه‌های برون‌تاریخی و درون‌تاریخی در مطالعات تاریخی، حاکی از اعتبار معرفت‌شناختی این نظریه‌ها است. کارآمدی نظریه‌های تاریخی - دینی در مطالعات تاریخی، در مقوله‌هایی همچون قدرت تبیین‌کنندگی و قدرت پیش‌بینی‌کنندگی تجلی پیدا می‌کند. کارآمدی یک نظریه دینی در علم تاریخ، داشتن توان تبیین‌کنندگی با رویکرد دینی است. بنابراین کار آمد بودن یک نظریه دینی در مطالعات تاریخی، نشان دادن قدرت تحلیل دینی این نظریه است. تحقق این نکته عینیت اعتبار معرفت‌شناختی نظریه دینی در مطالعات تاریخی است. تعریف کارآمدی یک نظریه دینی در علم تاریخ، تابع تعریف کارآمدی در منظومه معرفتی پارادایم اجتهادی دانش‌های دینی است.

۲-۳. اعتبار روش‌شناختی نظریه دینی در علم تاریخ

اعتبار روش‌شناختی نظریه‌های برون‌تاریخی و درون‌تاریخی در پژوهش‌های تاریخی، با ملاحظه نوع استراتژی‌های تحقیق (مدل قیاسی، مدل استقرایی، مدل پس‌کاوی و مدل استفهامی) بررسی و تبیین می‌شود. اعتبار روش‌شناختی نظریه دینی در علم تاریخ را، با ملاحظه استراتژی‌های چهارگانه می‌توان بررسی کرد. در اعتبار روش‌شناختی نظریه تاریخی - دینی در مطالعات تاریخی با ملاحظه مدل‌ها و استراتژی‌های تحقیق، نکات ذیل حائز اهمیت است.

نکته اول: هویت روش‌شناختی نظریه دینی در مطالعات تاریخی، ذیل پارادایم‌های اجتهادی دانش‌های دینی و الگوی حکمی - اجتهادی علوم انسانی، با هویت روش‌شناختی استراتژی قیاسی، باید مقایسه تطبیقی شوند تا تشابه‌ها، تمایزها و تعارض‌های روش‌شناختی آنها استخراج شود. نسبت‌سنجی میان هویت‌های روش‌شناختی این مدل ترکیبی (نظریه دینی ذیل پارادایم اجتهادی دانش‌های دینی براساس استراتژی قیاسی) اعتبار روش‌شناختی آن را تعیین می‌کند.

نکته دوم: تعیین هویت روش‌شناختی مدل ترکیبی نظریه دینی ذیل پارادایم اجتهادی دانش‌های دینی، براساس استراتژی استقرایی در مطالعات تاریخی و تعیین اعتبار روش‌شناختی این مدل ترکیبی.

نکته سوم: تعیین هویت و اعتبار روش‌شناختی نظریه دینی ذیل پارادایم‌های اجتهادی دانش‌های دینی و الگوی حکمی - اجتهادی علوم انسانی بر مبنای استراتژی پس‌کاوی در مطالعات تاریخی.

نکته چهارم: تعیین هویت و اعتبار روش‌شناختی نظریه دینی ذیل پارادایم‌های اجتهادی دانش‌های دینی و الگوی حکمی - اجتهادی علوم انسانی بر مبنای استراتژی استفهامی در مطالعات تاریخی.

تبیین و تحلیل صورت‌های چهارگانه فوق، ترکیب‌های اعتباری روش‌شناختی نظریه دینی در مطالعات تاریخی، ذیل پارادایم اجتهادی دانش‌های دینی، براساس مدل‌ها و استراتژی‌های تحقیق را روشن خواهد ساخت.

۳. کاربرست نظریه دینی در علم تاریخ

کاربست، نتایج و پیامدهای معرفتی نظریه دینی در مطالعات تاریخی، در محورهای پنج‌گانه ذیل تبیین می‌شود.

۱-۳. تولید معرفت تاریخی دینی

تولید معرفت تاریخی مضاف، از کاربرست‌ها و نتایج معرفت‌شناختی نظریه‌های برون‌تاریخی در مطالعات تاریخی است. تولید معرفت تاریخی محض، از کاربرست‌ها و نتایج معرفت‌شناختی نظریه‌های درون‌تاریخی در مطالعات تاریخی است.

نظریه دینی در علم تاریخ و مطالعات تاریخی، معرفت تاریخی دینی تولید می‌کند. حضور مفاهیم، سازه‌ها، متغیرها و گزاره‌های نظری دینی براساس گزاره‌های دینی، در ساختار این نظریه‌ها، نوعی معرفت دینی - تاریخی تولید می‌کند. خروجی نظریه دینی - تاریخی، ذیل پارادایم اجتهادی دانش‌های دینی و پارادایم الگوی حکمی - اجتهادی دینی علوم انسانی، معرفت تاریخی دینی است. معرفت تاریخی دینی، یک نوع معرفت مستقل و در عرض معرفت تاریخی مضاف و معرفت تاریخی محض قرار داد.

۲-۳. تولید تحلیل تاریخی دینی

نظریه‌های برون‌تاریخی در مطالعات تاریخی، تولید تحلیل تاریخی مضاف می‌کنند. نظریه‌های درون‌تاریخی در مطالعات تاریخی، تولید تحلیل تاریخی محض می‌کنند.

از کاربرست‌های معرفتی و نتایج معرفتی نظریه‌های دینی - تاریخی در مطالعات تاریخی، تولید تحلیل تاریخی دینی است. تحلیل تاریخی دینی، حضور یک نظریه دینی در نظام معرفتی پارادایم اجتهادی دانش‌های دینی است. نتیجه این حضور معرفتی، تولید تحلیل تاریخی دینی است. نظریه دینی در مطالعات تاریخی، در پاسخ به چرایی وقوع رویدادها و پدیده‌های تاریخی، تحلیلی تاریخی - دینی ارائه می‌دهند. قدرت پاسخ‌گویی نظریه دینی، ذیل پارادایم اجتهادی دانش‌های دینی، به چرایی وقوع پدیده‌های تاریخی، با رویکرد تحلیل دینی است.

۳-۳. تولید انسان‌شناسی تاریخی دینی

انسان‌شناسی تاریخی مضاف، محصول معرفتی نظریه‌های برون‌تاریخی در مطالعات تاریخی است.

انسان‌شناسی تاریخی محض، محصول معرفتی نظریه‌های درون‌تاریخی در مطالعات تاریخی است. انسان‌شناسی تاریخی دینی، محصول معرفتی نظریه‌های دینی در مطالعات تاریخی است. هویت معرفت‌شناختی انسان‌شناسی تاریخی دینی، درعین‌تسا به‌هایی با انسان‌شناسی تاریخی مضاف و انسان‌شناسی تاریخی محض، یک نوع انسان‌شناسی تاریخی دینی مستقل و در عرض دو انسان‌شناسی فوق‌قرار دارد. نظریه دینی در مطالعات تاریخی، ذیل پارادایم اجتهادی دانش‌های دینی و پارادایم الگوی حکمی - اجتهادی علوم انسانی، قدرت تولید استقلالی انسان‌شناسی تاریخی دینی را دارد.

۳-۴. تولید هویت تاریخی دینی

هویت تاریخی تولیدشده، بر اثر حضور نظریه‌های برون‌تاریخی در مطالعات تاریخی، هویت تاریخی مضاف است. هویت تاریخی تولیدشده، بر اثر حضور نظریه‌های درون‌تاریخی در مطالعات تاریخی، هویت تاریخی محض است. هویت تاریخی تولیدشده، بر اثر حضور نظریه دینی - تاریخی در مطالعات تاریخی، هویت تاریخی دینی است. هویت تاریخی دینی، کار بست معرفت‌شناختی نظریه دینی در مطالعات تاریخی، ذیل پارادایم اجتهادی دانش‌های دینی است. فرآیند تولید این هویت دینی - تاریخی، حاصل حضور یک نظریه دینی اجتهادی در تحلیل تاریخی است.

۳-۵. تولید نظریه تاریخی دینی

نظریه‌های برون‌تاریخی، در کنش و واکنش به نظریه‌های برون‌تاریخی قبلی، نظریه‌های تاریخی جدیدی تولید می‌کنند. نسبت این نظریه‌های برون‌تاریخی جدید با نظریه‌های برون‌تاریخی قدیم، می‌تواند نسبتی هم‌گرا و یا واگرا باشد. عین این فرآیند، در زمینه نظریه‌های درون‌تاریخی در مطالعات تاریخی هم صدق می‌کند. نظریه‌های دینی در مطالعات تاریخی، به لحاظ کار بست معرفتی، نظریه‌های دینی جدیدی در مطالعات تاریخی تولید می‌کنند. نظریه‌های تولیدشده جدید برون‌تاریخی و درون‌تاریخی، هم در موقعیت ثبوتی و هم در موقعیت اثباتی قرار می‌گیرند. نظریه‌های تولیدشده جدید دینی، در کنش و واکنش ثبوتی شکل می‌گیرند، و در موقعیت اثباتی قرار نمی‌گیرند.

نتیجه

نتایج حاصل از تحقیق حاضر را می‌توان در چند محور ذیل طبقه‌بندی نمود:

هویت هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی نظریه دینی در علم تاریخ، تابعی از هویت هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی پارادایم‌های اجتهادی دانش‌های دینی و الگوی حکمی - اجتهادی علوم انسانی اسلامی

است. اعتبار معرفت شناختی و روش شناختی نظریه دینی در علم تاریخ و مطالعات تاریخی، تابعی از اعتبار گزاره‌های دینی و علم تاریخی دینی است.

تولید معرفت تاریخی دینی، تحلیل تاریخی دینی، انسان شناسی تاریخی دینی و هویت تاریخی دینی از کاربرست‌های معرفتی نظریه دینی در مطالعات تاریخی است.

از کاربرست‌های معرفت شناختی نظریه‌های دینی در علم تاریخ و مطالعات تاریخی، تولید نظریه‌های جدید تاریخی دینی است. از کاربرست‌های روش شناختی نظریه‌های دینی در علم تاریخ و مطالعات تاریخی، تولید روش‌شناسی‌های جدید تاریخی - دینی است.

منابع و مأخذ

۱. آمدی، عبد الواحد بن محمد، ۱۳۶۶، *تصنیف غررالحکم و دررالکلم*، محقق مصطفی زمانی، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
۲. ابطحی، محمد تقی، ۱۳۹۵، *تحلیلی بر اندیشه‌های علم دینی در جهان اسلام*، قم، جامعه المصطفی.
۳. ابو محمد، حرانی، ۱۳۷۶، *تحف العقول*، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران، مکتبه الصدوق.
۴. امام خمینی، روح‌الله، ۱۳۷۱، *چهل حدیث*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۵. حسنی، حمیدرضا، علی پور، مهدی، ۱۳۸۹، *پارادایم اجتهادی دانش‌های دینی*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۶. حسنی، حمیدرضا، علی پور، مهدی، ابطحی، محمد تقی، ۱۳۸۹، *دیدگاه‌ها و ملاحظات علم دینی*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۷. حکیمی، محمدرضا و محمد حکیمی، علی حکیمی، ۱۳۸۰، *الحیاه*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۸. خسروپناه، عبدالحسین، ۱۳۹۳، *در جستجوی علوم انسانی اسلامی*، تهران، نشر معارف و شورای عالی انقلاب فرهنگی.
۹. سوزنچی، حسین، ۱۳۸۹، *معنا، امکان و راهکارهای تحقق علم دینی*، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی و شورای عالی انقلاب فرهنگی.
۱۰. شریفی، احمد حسین، ۱۳۹۳، *مبانی علوم انسانی اسلامی*، تهران، مرکز فرهنگی صدا.
۱۱. الکرانجکی طرابلسی، عثمان، ۱۳۶۸، *کنزالفوائد*، تصحیح استاد عبدالله نعمت، نرم افزار جامع الاحادیث، قم، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.

۱۲. _____، ۱۳۹۴، *معدن الجواهر و ریاضه الخواطر*، تحقیق سید احمد حسینی، قم، مهر استوار.
۱۳. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۳، *الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه،
۱۴. گلشنی، مهدی، ۱۳۷۵، *از علم سکولار تا علم دینی*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۱۵. مجمع عالی حکمت، ۱۳۹۳، *علم دینی؛ دیدگاهها و تحلیلها*، سید محمد تقی موحد ابطحی و مسعود آذربایجانی، قم، مؤسسه مجمع عالی حکمت اسلامی.

